

نهضت علمی و فقه حکومتی نماد جاودانگی تشیع (۲)

نویسنده: علی اکبر نوایی

شبکه اجتهاد: امام خمینی (قدس سره)، به عنوان مرجعی نواندیش و اندیشمندی اسلامی، مبانی نظری خود را بر اساس اسلام ناب محمدی (ص) و تاریخ پویای شیعی، با عنایت به کتاب و سنت و عقل اجتهادی و اجماع فقیهان وارسته ای همچون محقق کرکی، شیخ طوسی، شیخ مفید، صاحب جواهر، بروجردی و بسیاری از فقیهان دیگر که بر عنصر حاکمیت اسلامی در جوهره‌ی فقه بوده، بیان داشته اند. ایشان قانون اسلامی را تکامل یافته ترین دانسته و می‌فرمایند:

قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه‌ی اصلاح و سعادت بشر بشود، باید قوه‌ی مجریه باشد تا آن را اجرا کند. بنابراین خداوند در کنار ارسال قوانین شرعی، رسولی فرستاد تا آن را در جامعه‌ی بشری اجرا کند. رسول اکرم (ص) در جامعه‌ی اسلامی در رأس تشکیلات اجرایی قرار داشت و در کنار ابلاغ اسلام آنها را اجرا می‌کرد. بعد از رسول اکرم (ص)، خلیفه و جانشین او، همین وظیفه را به عهده داشت (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۹۰).

ایشان در مورد حکومت اسلامی این اصول را مطرح فرموده اند:

۱) اصل تکلیف، تکلیف‌گرایی و عمل بر اساس تکلیف و وظیفه‌ی شرعی و حتی تغییر در رفتار به سبب تغییر وظیفه جایگاه مهمی در فهم اندیشه و عمل سیاسی حضرت امام دارد. ایشان خود تصریح کرده اند که تمامی رفتارهای ایشان بر اساس تکلیف بوده است.

ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۲۲۰).

۲) اصل دعوت و گسترش اسلام، که کلیه‌ی اقدامات امام خمینی (ره) را می‌توان در همین راستا مورد تحلیل قرار داد.

۳) اصل ابهام زدایی از چهره‌ی اسلام، ایشان معتقد بودند چنان که واقعیت هم آن را نشان می‌داد که در ناحیه‌ی معرفی اسلام، تلاش بر ابهام سازی بوده، لذا حضرت ایشان خود را موظف به ابهام زدایی از چهره‌ی اسلام می‌نمودند.

۴) اصل نفی سبیل، مهم ترین موضع گیری امام خمینی (ره) در نفی سلطه‌ی خارجی بود که در این راستا معارضه‌ی شدید را با کاپیتولاسیون مشاهده می‌کنیم.

۵) اصل تقدم اهم بر مهم؛ شاید بتوان اشاره داشت که اساسی ترین امر در نظر ایشان، حفظ نظام بود که در این راستا موضع گیری‌های روشنی در فقه سیاسی ایشان موجود است.

۶) اصل عمل بر اساس توان؛ روشن است که ایشان خود را مأمور به وظیفه دانسته و مکلف به نتیجه نمی‌دانستند که تصریحات فراوانی در کلمات ایشان در این راستا بوده است.

۷) اصل عدالت؛ عنصر عدالت را در قضا، شهادت، اقتصاد و کلیه‌ی امور، مورد توجه قرار داده بودند.

۸) اصل زمان و مکان؛ زمان و مکان، دو عنصری بودند که امام خمینی (قدس سره) در فقه سیاسی خودشان آنها را معیار برای تطبیق قوانین قرار داده بودند.

۹) اصل ولایت الهی، ولایت جائز را نفی کرده و لزوم نفی آن را در قالب انقلاب اسلامی و اجتماعی مطرح می‌کردند.

۱۰) اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه

امام خمینی(قدس سره) در دوران معاصر در نظریه‌ی حکومت، ولایت و ولایت فقیه، توسعه‌ی گسترده‌ی ای دادند و برای دست یابی به نظام صالح اسلامی و استقرار حکومت اسلامی و طرح نظام ولایتی و حذف نظام استعماری و استکباری غیر الهی و طاغوتی و در راستای این اندیشه‌های بنیادی، مقدمه و ضرورت انقلاب همه جانبه‌ی فکری، سیاسی و اجتماعی را مطرح نمودند و همه‌ی آن چه را که در گذشته‌ی فقه سیاسی به صورت تئوریک مطرح گردیده بود، به صورت نظام عملی سیاسی مطرح نموده‌اند.

امام خمینی(قدس سره)، در ایده‌های خود، بحث ولایت را از آنجا آغاز می‌کند که «پیامبر(ص) شریعتی جامع آورده‌اند و هیچ مسأله‌ای را فروگذار نکرده‌اند و ما قطعاً می‌دانیم که نسبت به حکومت و اداره‌ی امت اسلامی نیز برنامه دارد و الا نقض فاحشی خواهد بود، زیرا وجود حکومت و نظام ضروری بشر است و فرقی نیز بین حضور و غیبت نیست، و این به ضرورت عقل ثابت است که البته روایاتی نیز بر آن دلالت دارد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۶). امام(قدس سره) در ادامه به این روایت هم اشاره می‌فرمایند.

امام خمینی(ره) تصریح می‌کنند:

باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله(ص) است، یکی از احکام اولیه‌ی اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد، در صورتی که رفع تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرار داد مخالف صالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح کشور و اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در موقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۷۰).

بر اساس دیدگاه امام خمینی(قدس سره) فقه اسلامی، فقهی سیاسی است، که روح و جان آن، دولت اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و رهبری فقیهی جامع الشرایط است و حکومت، فلسفه‌ی علمی تمام فقه است. در اندیشه‌ی امام خمینی(قدس سره) ولایت و حکومت در فقه سیاسی، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین مسأله است و در صورتی که مسلمانان گرفتار والی جائز هستند باید به تغییر آن اقدام نمایند. امام خمینی(قدس سره) برای این دیدگاه خودشان، که باید مسلمانان حکومت تشکیل دهند و از پذیرش ولایت جائز احتراز کنند، دلایلی را ارائه کرده‌اند که دلایل ایشان را به طور کلی در موارد ذیل می‌توان خلاصه نمود.

۱) اجرای احکام شریعت

احکام مقدس اسلام، جنبه‌ی مقطعی ندارند که فقط در دوره‌ی رسول اکرم(ص) و ائمه‌ی معصومین(ع) اجرا شوند، بلکه خصوصیت ابدی دارند و هرگز نباید تعطیل شوند، این احکام باید ضمانت اجرایی داشته باشند و ضمانت اجرایی آن، حکومت است، زیرا به وسیله‌ی حکومت، قوانین اسلامی که ساختار حکومتی دارند، اجرا می‌شوند.

دلیل بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است، ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۳۲).

۲) اقتدا به پیامبر اکرم(ص)

امام خمینی(قدس سره)، به عنوان اقتدای به پیامبر اکرم(ص) همین شیوه را اعمال می‌فرماید:

سنت در رویه‌ی رسول اکرم(ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد... و ثانیاً برای پس از خود، به فرمدلیل بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است، ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۳۲).

۲) اقتدا به پیامبر اکرم(ص)

امام خمینی(قدس سره)، به عنوان اقتدای به پیامبر اکرم(ص) همین شیوه را اعمال می‌فرماید: ای بر فقیهان و افراد معتمد و عادل است. پس اگر کسی از آنان موفق به تشکیل حکومت شد، بر دیگران پیروی از او واجب است (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۶۵).

۴) نظریه‌ی ولایت فقیه در دوره‌ی غیبت

یکی از مباحث مهمی که در فقه سیاسی شیعه، از دوره‌ی غیبت تاکنون به صورت یک نظریه‌ی سیاسی مطرح شده است، نظریه‌ی ولایت فقیه در دوره غیبت است. گرچه مبانی و بنیادهای نظری این مسأله در دوران رسالت و امامت شیعی در قالب راه کارهای حاکمیت اسلامی در دوره‌ی غیبت مطرح شده، لکن به صورت یک راهبرد در فرهنگ شیعی و فقه سیاسی آن پس از دوره‌ی غیبت، صورتی منظم پیدا نمود. این مسأله از مباحث عمده و مهم در فلسفه‌ی سیاسی اسلام و در فقه سیاسی آن است، مترقی‌ترین نمود حکومت اسلامی و کلیدی‌ترین نظریه‌ی سیاسی اسلام در دوره‌ی غیبت امام معصوم(ع) است که دارای مبانی نظری، نقلی، معرفتی، عرفانی، کلامی و فقهی فراوانی است و به طور کلی به لحاظ ماهیت وجودی اش متقدم به آیات کریمه‌ی قرآن و سنت رسول اکرم(ص) و ائمه‌ی معصومین(ع) است.

نظریه‌ی ولایت فقیه، عامل پیوند جامعه‌ی اسلامی با کانون معنوی هستی، یعنی خدای متعال است که از مشکلات وجودی رسول اکرم(ص) تراویده و از ناحیه‌ی مصابیح الهدایه، یعنی حضرات ائمه‌ی معصومین(ع)، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. نظریه‌ی ای ملهم از متن تعالیم و آموزه‌های قرآن مجید است، امری است فطری، عقلانی، عرفانی و شهودی و

بالاخره آموزه‌ی پرنمود تفکر سیاسی اسلام است، عامل بالندگی تفکر اسلامی، عالم حفظ نظام و جامعه‌ی اسلامی است، مانع سلطه‌ی مستکبران و زورگویان عالم و هموار کننده‌ی زمینه‌ی رشد و تعالی جامعه‌ی توحیدی و ولایی است.

این نظریه، در دوره‌ی غیبت، هم از ناحیه‌ی فیلسوفان و حکیمانی نظیر فارابی و سهروردی و... مطرح شده و هم از ناحیه عارفانی همچون سید حیدر آملی و هم از ناحیه متکلمین همچون شیخ مفید و خواجه‌ی طوسی و هم از ناحیه‌ی فقیهان نام بردار شیعه، که البته در دوره‌ی معاصر آن چه که بیشتر مطرح است و رواج اکثری دارد، بحث ولایت فقیه از زاویه‌ی فقهی آن است.

البته این مسأله، خود، نشان گر آن است که مسأله‌ی ولایت فقیه مسأله‌ی ای چند ضلعی و چند تباری و به اصطلاح، چند رشته‌ی ای و میان رشته‌ی ای هم هست. این بحث، کاملاً مبتنی بر مبانی دینی است که در سرشت و ساختمان دین، به کار رفته است.

مبانی ولایت فقیه در فقه سیاسی

در فقه سیاسی اسلام، جهت گیری‌های کلی وجود دارد که این جهت گیری‌ها، مبانی طرح نظریه‌ی ولایت و ولایت فقیه شده و لذا در فقه سیاسی اسلام جز ولایت رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) و فقه مشروعیت نخواهد داشت و جز همین ولایت، مورد سفارش قرار نگرفته است که به این مبانی اصولی اشاره می‌کنیم.

۱) ولایت که به معنای حکومت، سرپرستی و صاحب اختیاری است، حق ویژه و انحصاری خداوند است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، ۵۷)؛ حکومت، حکم و قانون گذاری جز برای خدا نیست.

و نیز می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴)؛ و هر که به حکم الهی، فرمان نراند، آنان کافرند.

بر اساس این ذهنیت و تئوری است که هیچ انسانی بدون تفویض الهی، حق حاکمیت و سرپرستی ندارد و هر انسانی که بدون تفویض الهی، به هر عنوان دیگری، مدعی سرپرستی و یا عهده دار آن شود، طاغوت است و از نظر الهی آنان همگی معزولند.

«ان ائمه الجور لمعزولون عن دين الله و عن الحق، فقد ضلوا و اضلوا...» (نعمانی، ۱۴۲۲ هـ ۱۲۷)؛ همانا امامان جور، معزولند از نظر دین الهی و خداوند، آنان گمراهند و گمراهگر.

۲) ولایت بر انسان‌ها در فقه سیاسی اسلام با معیار صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی است که خداوند تعیین می‌کند، ملاک‌هایی که در کلیه‌ی ابواب فقهی در مبحث قضا، حدود، شهادت و... مورد تأکید قرار گرفته است.

۳) در بین آموزه‌های دینی، چنان که در کتاب الصلوه و الحج و الصوم و الجهاد و... منعکس شده آموزه‌ی ولایت، اعتبار بخش سایر آموزه‌ها دانسته شده، در این زمینه در کتاب الحجّه اصول کافی و ذیل کلیه‌ی عناوین فقهی و ابواب آن، مباحث مشروح و مفصلی تبیین گردیده است.

۴) خلافت الهی در جامعه‌ی انسانی؛ یکی از مبادی و مبانی فقه سیاسی اسلام، بحث خلافت الهی انسان است. از دیدگاه دینی، انسان، عهده دار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است، لذا زمین و آن چه در آن است اختصاص به امام می‌یابد، انفال و ثروت‌های عمومی، نیزارها و بیشه‌ها و جنگل‌ها و... اختصاص به خدا و رسول و امام دارد. این پرتوی از خلافت الهی انسان است که در ابواب فقهی، انعکاس تام و تمام یافته است.

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال، ۱)؛ از تو ای پیامبر درباره انفال می‌پرسند، بگو که انفال از آن خدا و رسول است.

در کتاب انفال در فقه شیعی، فراوان به این روایت استناد گردیده است که «وللإمام المال و له بعد الخمس الانفال و الانفال كل ارض خربة باداهلها و كل ارض لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب و له رؤوس الجبال و بطون الاودية و الاجام و كل ارض خربة لا رب لها و له صوافى الملوك ما كان فى ايديهم من غير وجه الغصب لان الغصب كله مردود و هو وارث من لا وارث له...» (الحر عاملی، ۱۴۱۸هـ - ۱۴۷هـ)؛ و برای امام است خالص اموال و برای امام است بعد از خمس، انفال. و انفال هر زمینی خرابی است که اهل آن کوچ کرده اند و هر زمینی است که تصرف شده، بدون جنگ و برای امام است کوه‌ها و بیابان‌ها و بیشه زارها و نیزارها و هر زمین غیرآبادی که صاحب ندارد و برای امام است قطایع پادشاهان و آن چه با غصب به دست آمده، زیرا اموال مغضوبه به امام باز می‌گردد و امام، وارث زمینی است که وارث ندارد.

۵) اصل امامت و رهبری و اختیارات

امامت و رهبری، اصلی خدشه ناپذیر و غیر قابل انکار است؛ با همه‌ی اختیارات گسترده ای که از ناحیه‌ی خدا می‌یابد، اختیار بر قضا، شهادت، حدود، دیات، زکات، خمس، اموال و امور سیاسی و حکومتی و اجتماعی.

هدایت جهان هستی، با حکمت و قدرت لایزال، جزئی از مجموعه‌ی تعالیم توحیدی قرآن است و وانهادن آنها به پیامبر اکرم(ص) و امام نیز لازمه‌ی لاینفک آن است که در زمان غیبت به عهده‌ی فقیه عادل با تقوا و مدیر و مدبر قرار می‌گیرد.

۶) تکیه بر عنصر عدالت

چه انگیزه و هدفی والاتر از این که در کلیه‌ی آموزه‌های سیاسی فقه شیعی، بر عنصر عدالت تکیه شده «وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری، ۱۵)؛ و من مأمورم تا بین شما عدالت ورزم.

مسائل دیگری همچون صلح گرایی، مشارکت و تعاون، مسالمت گرایی و... مبنای ولایت فقیه قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های حاکم اسلامی در فقه سیاسی شیعه

جستار مهمی که در فقه سیاسی شیعه عامل بقا، جاودانگی و ماندگاری تشیع گردیده و شیعه را در مسند اعتراض و انقلاب تاریخی نشانده است، ویژگی‌های حاکم اسلامی در فقه سیاسی شیعه است.

۱) قاطعیت و صراحت

حاکم اسلامی در تصویری که از آن در فقه سیاسی ارائه شده، باید مظهر قاطعیت و صراحت باشد تا بتواند حقوق را استیفا کرده، متجاوزان را تنبیه کرده و ظالمان را سر جای خود بنشانند. علی(ع) در توصیف حاکم چنین می‌فرماید: «لا یقیم امر

الله، الا من لا يصابح و لا يضارع و لا يتبع المطامع» (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ ۴۴۸)؛ امر و قانون خدا را بر پا نمی‌دارد، مگر کسی که اهل سازش و چاپلوسی نیست، و اظهار همگرایی با دشمن و ذلت و خواری نمی‌کنند و از طمع‌ها پیروی نمی‌نمایند.

بدیهی است که فرمانروایی در نظام دینی، و ولایت بر جان و مال هستی جامعه، با مجامله و سازش و دشمن‌گرایی و طمع‌ورزی هرگز تناسبی ندارد. راجع به کافران در اندام فقه سیاسی، برخورد آمیخته با قاطعیت مطرح شده در کتاب جهاد، غلظت و صلابت و قاطعیت، در مواجهه با کفار مورد تأکید قرار گرفته است.

فقه سیاسی در جهاد با اهل بغی، هیچ‌گونه مدارایی را روا نمی‌داند. همچنین در اجرای حدود الهی، قاطعیت دارد. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُو كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور، ۲)؛ زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند و رأفت و مهربانی در حق آنها روا ندارید.

۲) عدالت پیشگی

حاکم اسلامی باید مظهر دادگری باشد. این مسأله در تمام حوزه‌های حاکمیت باید از ناحیه‌ی حاکم رعایت شود. عدالت حاکم در فقه سیاسی، مورد توجه اکید و همه‌جانبه قرار گرفته است.

بحث عدالت در مسأله‌ی بینه و قاضی، از مباحث فقه سیاسی است، و بیشترین معرکه‌ی آراء در آن رخ داده است. در فقه سیاسی شیعه، این مسأله از ارکان قضا و حکم دانسته شده است. مسأله‌ی عدالت در همه حوزه‌ها و ساختارهای فقه اسلامی به عنوان حالت و ملکه‌ی نفسانی، محل اتفاق فقها است که در اثر تمرین و ممارست ایجاد می‌شود، چنان که در کتاب القضا و الشهادات و... فقها در مقام تعریف آن، چنین اتفاق نظری را ملحوظ دانسته‌اند. این نگاه به عدالت، نگاهی است فقیه‌ی که در اکثر ابواب فقه اسلامی به عنوان شرایط فردی که می‌خواهید مسئولیت یا تکلیفی را بپذیرد، مطرح شده است. عدالت در این نگاه، لایه‌ها و سطوح مختلفی یافته که پایین‌ترین سطح آن عمل به واجبات و ترک محرمات در ظاهر و ملاً عام است و با ترک واجبی یا انجام دادن امر حرامی ساقط می‌شود. حتی بعضی تسری به عمل خلاف مروت هم داده‌اند. در این مورد، فقط به عبارتی از امام خمینی (ره) اکتفا می‌کنیم «نزول صفة العدالة حکماً بارتکاب الكبائر او الاصرار علی الصغائر، بل بارتکاب الصغائر علی الاحوط و تعود بالتوبه اذا كانت الملکه المذكور باقیه» (امام خمینی، ۱۴۰۱ هـ ۲۹)؛ صفت عدالت، به لحاظ حکم فقهی، به ارتکاب گناهان کبیره و یا اصرار بر گناهان صغیره زایل می‌شود. بلکه بنابر احتیاط به ارتکاب صغیره (بدون اصرار آن)، و اگر ملکه‌ی عدالت در نفس کسی باقی باشد، با انجام توبه به او بازمی‌گردد. در هر حال صفت عدالت نسبت به حاکم، بارزترین آن است که در فقه سیاسی شیعه حضور پررنگی یافته است.

۳) علم به قانون و ملکه‌ی اجتهاد

حاکم اسلامی، باید به قانون الهی علم داشته باشد، چون حاکم اسلام است. اگر حاکم اسلام است باید به قوانین اسلامی، و کلیت قوانین شریعت، علم تفضیلی داشته باشد و علم اجتماعی کفایت نمی‌کند.

این مسأله، مورد وفاق اکثر فقیهان سیاسی اندیش قرار گرفته و به آن تصریح نموده‌اند.

در عنوان افقه بودن، همان علم تفصیلی و نفوذ جامع به ابعاد مسأله و موضوع مورد توجه فقیهان قرار گرفته است.

حاکم اسلامی، محور اداره‌ی جامعه‌ی دینی و رکن اساسی مجتمع اسلامی است و او است که می‌تواند آرمان‌های اسلامی را در جامعه به بار بنشاند. او است که می‌تواند با علم به احکام شریعت، آنها را در جامعه‌ی دینی به مرحله‌ی عمل برساند و اجرا نماید.

در قرآن مجید، در باب اداره‌ی مجتمع انسانی، علم به شریعت ضرورتی قطعی یافته چنان که در داستان طالوت، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷)؛ خداوند او را بر شما برگزیده و بر علم و توانایی جسمی اش وسعت بخشیده است.

امام خمینی (قدس سره) در این باب می‌نویسد:

ان الحاکم ینبغی ان یتحلی بالعلم بالقانون و عنده ملکه العداله مع سلامه الاعتقاد و حسن الاخلاق و هذا ما تقضیه العقل السلیم خاصه (امام خمینی، ۱۴۱۰هـ/۴۶۴)؛ همانا سزاوار است و بایسته که حاکم به زیور علم به قانون آراسته باشد، و در او ملکه‌ی عدالت یا سلامت اعتقادی و حسن اخلاق موجود باشد. و این امری است که عقل سلیم اقتضایش را دارد.

برای تحقق علم به قانون، در حاکم اسلامی، ملکه‌ی اجتهاد ضروری است، چون بدون اجتهاد، قادر بر درک مضامین و تعالیم شریعت نخواهد بود.

در اندیشه‌ی سیاسی فقها، از جمله امام خمینی (ره)، شرط اجتهاد، از شرایط اولی و ضروری رهبری امت اسلامی تلقی گردیده است و لذا بحث مرجعیت نمی‌تواند ملاک باشد، بلکه شرط اجتهاد، وافی به عرف و مقصود دانسته شده است.

۵) برخورداری از درایت سیاسی

حاکم اسلامی، محور اداره‌ی جامعه‌ی دینی و رکن اساسی مجتمع اسلامی است و او است که می‌تواند آرمان‌های اسلامی را در جامعه به بار بنشاند. او است که می‌تواند با علم به احکام شریعت، آنها را در جامعه‌ی دینی به مرحله‌ی عمل برساند و اجرا نماید.

در قرآن مجید، در باب اداره‌ی مجتمع انسانی، علم به شریعت ضرورتی قطعی یافته چنان که در داستان طالوت، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷)؛ خداوند او را بر شما برگزیده و بر علم و توانایی جسمی اش وسعت بخشیده است.

امام خمینی (قدس سره) در این باب می‌نویسد: که حاکم اسلامی در فهم و درایت سیاسی برتر از دیگران باشد، پس باید از نظر اطلاعات بر مصالح امت اسلامی وسیع تر از دیگری باشد و آشناتر از دیگران به امور امت اسلامی باشد و از حاجت‌های آنان مطلع باشد تا در رأی و اندیشه‌ی خویش، مغلوب قرار نگیرد و مورد فریب در اداره‌ی امت واقع نشود، تا بتواند امت اسلامی را به برترین نوع رهبری و با کفایت ترین آن برساند.

صفات فراوان دیگری در حاکم اسلامی شرط است؛ نظیر شجاعت، تدبیر امور، سلامت جسمانی و...، که مجموعه‌ی این صفات، رهبر جامعه را قادر به انجام مطلوب رهبری امت اسلامی می‌نماید.

فقه شیعی، اوج آرمان خواهی

در فقه شیعی، نمادهای برجسته‌ی آرمان خواهی فکر شیعی را ملاحظه می‌کنیم. فرهنگ سیاسی شیعه مولود چنین بینش فقهی و فقه‌ای بوده است. اقتدارگرایی معنوی، انقلابی‌گری الهام بخش و خاصیت ضد سلطه‌ی استبدادی فرهنگ شیعی، برآمده از دامان چنین فقه بالنده‌ای بوده است. بنابراین تئوری انقلاب و تئوری نفی سلطه و ایجاد نظم برین الهی مبتنی بر معیار و شاخص امامت، فرهنگ شیعه را فرهنگی بالنده و رو به بسط و اقتدار ساخته است. این مسأله جز در پرتو ادبیات فقه سیاسی و روح انقلابی فقه سیاسی و حکومتی نمی‌توانسته خود را نشان دهد و اعلام وجود و موجودیت بنماید.

فقه شیعه، فقه انقلاب آفرینی و نظام ساز است. فقه دفاع از کبان و موجودیت جامعه‌ی دینی و اسلامی است، فقه ضد سلطه است. این است که می‌گوییم فقه شیعی، اوج آرمان خواهی و آرمان‌گرایی شیعی است.

حیات و بقای تفکر شیعه، بیش از همه چیز در سایه و پرتو این فقه بالنده و سیاسی و حکومتی برآمده و حاصل گردیده است.

نتایج و دست‌آوردها

نتایج و دست‌آوردهایی که از این نوشتار می‌گیریم، در چند نکته‌ی بنیادی خلاصه می‌گردد.

(۱) فقه شیعی، فقهی است ناظر به حکومت و قدرت و اداره‌ی جامعه و بنابراین فقه شیعی فقهی سیاسی است که در زمینه‌ی حکومت و قدرت و اداره‌ی جامعه، تئوری و نظریه داده و شیعیان را موظف و مکلف به تعقیب آنها نموده است.

(۲) فقه سیاسی شیعه، فقهی بالنده و دارای نضج و استحکام در شالوده‌ها و بنیان‌هاست.

(۳) در فقه سیاسی فقیهان، دغدغه‌ی مشترکی را ملاحظه می‌کنیم و آن، دغدغه‌ی تشکیل حکومت اسلامی است.

(۴) نهضت‌های انقلابی شیعه در پرتو افکار بلند فقیهان سیاسی در تاریخ رقم خورده است.

(۵) در فقه حکومتی و سیاسی شیعه، عقل‌گرایی و نقل‌گرایی دوشادوش یکدیگر، فقه را به پیش برده‌اند.

(۶) فقه سیاسی شیعه، فقهی ترکیبی و نظام ساز است و تنها به افعال فردی نمی‌پردازد که افعال فردی هم در چتری از کلیت فقه سیاسی قرار می‌گیرد.

(۷) در فقه سیاسی شیعه، نفی ولایت جائر در همه‌ی ابواب فقهی ملحوظ است.

(۸) در فقه سیاسی امام خمینی(ره)، اصل تکلیف‌مداری، اصل گسترش عدالت، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل زمان و مکان، اصل ولایت الهی و... فقه سیاسی را از قالب نظریه، وارد نظام سازی سیاسی نمود.

(۹) در فقه سیاسی امام خمینی(قدس سره)، اصول سه‌گانه‌ی اجرای شریعت، اقتدای به پیامبر(ص) و احیای شریعت، مبنای انقلاب سیاسی و اجتماعی قرار گرفت.

۱۰) نظریه‌ی ولایت فقیه، در فقه سیاسی، محوری‌ترین و بنیادی‌ترین بحث فلسفه و فقه سیاسی شیعی است؛ نظریه‌ای که دارای مبانی گسترده و متفاوتی است که اصول مبنایی آن را اثبات می‌کند.

۱۱) حاکم اسلامی در فقه شیعی هر فردی نمی‌تواند باشد، بلکه باید کسی باشد که صفاتش را قرآن و سنت و شریعت بیان نموده، همچون علم به قانون الهی، قاطعیت، عدالت و ...

۱۲) شیعه در گذر تاریخی خویش، با الهام از اندیشه‌های بالا حیات و بقا و دوام و استمرار یافته است.

منابع و مأخذ:

۱) قرآن کریم.

۲) الحر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۸هـ)، الفصول المهمه، تحقیق محمد بن الحسین القائنی، مؤسسه‌ی معارف اسلامی امام رضا(ع).

۳) امام خمینی (۱۳۸۱)، صحیفه امام، ج ۲۱، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام.

۴) امام خمینی (۱۳۶۸)، صحیفه نور، ج ۲۰، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام.

۵) امام خمینی (۱۳۶۹)، ولایت فقیه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

۶) امام خمینی (۱۳۷۲)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مرکز نشر آثار.

۷) امام خمینی (۱۴۱۰هـ)، تحریر الوسيله، ج ۱، قم، اسماعیلیان.

۸) امام خمینی (۱۴۱۰هـ)، کتاب البیع، مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.

۹) امام علی (۱۳۸۷هـ)، نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت.

۱۰) سبحانی، جعفر (۱۴۱۹هـ)، معالم الحکومه الاسلامیه، ج ۲، مؤسسه الامام الصادق.

۱۱) صدوق، محمد بن محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۵هـ)، المقنع فی الفقه، المطبعه اعتماد.

۱۲) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، بایسته‌های فقه سیاسی، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۱۴) مفید، محمد بن محمد بن نعمان الکعبری البغدادی (۱۴۱۰هـ)، المقنعه، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۵) نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه.

۱۶) نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۴۲۲هـ)، الغیبه، انوار الهدی.

منبع: نشریه اندیشه حوزه، شماره ۸۶.